

درجیم کتاب‌خانه داریم ۱۸

بباف، بدون این که بافنده باشی ۱۸

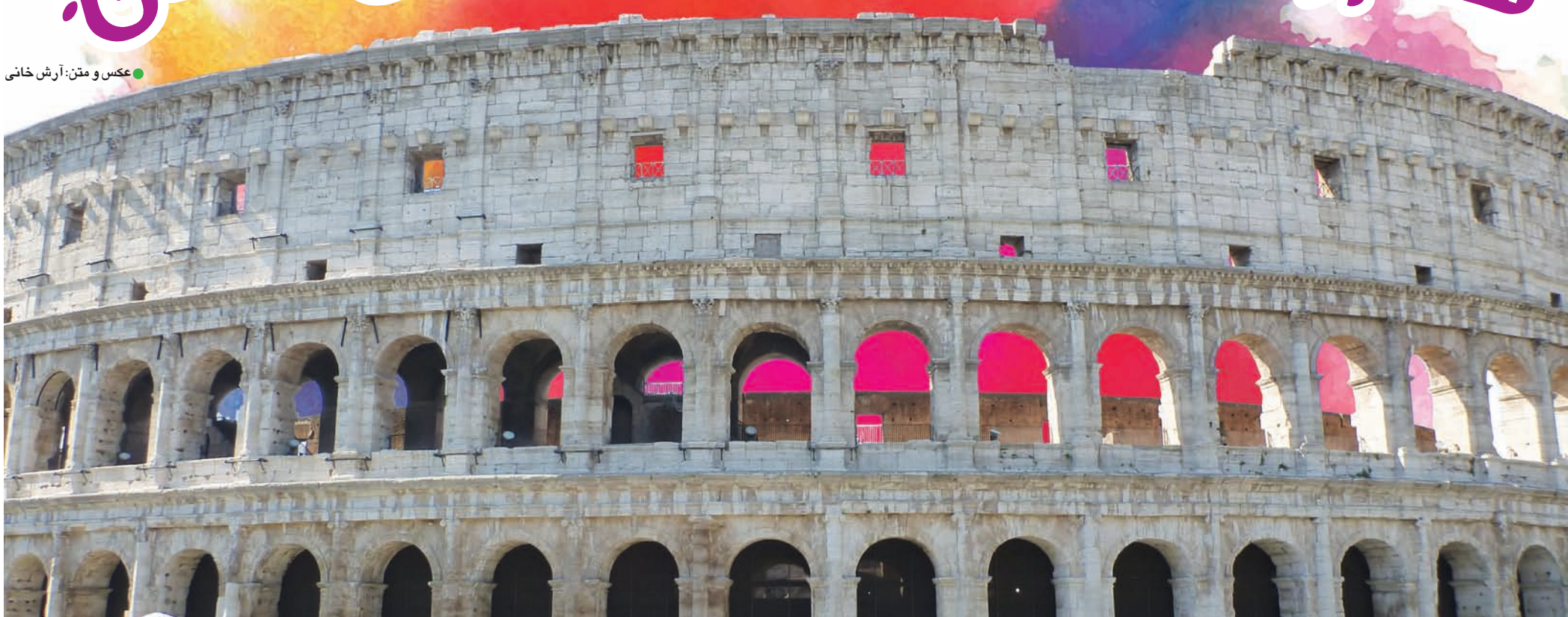
ما از آینده آمده‌ایم ۱۹

ویژه نوجوانان، سال نوزدهم، شماره ۹۷۱، پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۹۸، ضمیمه روزنامه همشهری شماره ۷۸۱۱

سفری به شهر رُم

قدم زدن در بزرگ‌ترین موزه‌ی جهان!

● عکس و متن: آرش خانی



قدم زدن در رُم، یعنی قدم زدن در بزرگ‌ترین موزه‌ی جهان! چرا که در هر کوچه و پس‌کوچه‌اش ناگهان با مجسمه، ساختمان یا آب‌نمایی مواجه می‌شوید که قدمت آن ممکن است به چندصد سال پیش برسد.

برای رسیدن به این شهر، لحظه‌شماری می‌کردم. هواپیما نشست. فرودگاه از مرکز شهر دور تر بود. برای درک بهتر سفرم؛ ترجیح دادم از وسایل حمل‌ونقل عمومی استفاده کنم. پس بلیت قطار گرفتم. در مسیر، با خانه‌ها و مزارع شگفت‌انگیزی روبه‌رو شدم و هر چند کیلومتر، گنبد کلیسایی از دور دیده می‌شد. در راه و در کل شهر، نوع خاصی از درختان برگ‌سوزنی را می‌دیدم که نظیر آن هیچ‌کجای دیگر نبود.

هتل اقامتم در کنار ایستگاه مرکزی قطار رم بود؛ جایی بسیار شلوغ که البته به من این امکان را می‌داد که بتوانم سفرهای درون‌شهری‌ام را به‌خوبی مدیریت کنم. متروی رم در سال ۱۹۵۵ میلادی تأسیس شده و هم‌اکنون دارای سه خط و ۱۲۳ ایستگاه است. ناگفته‌نماند که تجمع بیش‌تر مکان‌های دیدنی شهر رم، طوری بود که اگر کمی همت داشته باشیم می‌توان بخش تور یستی شهر را پیاده‌گشت زد؛ هر چند مثل تمام شهرهای توریستی دنیا اتوبوس‌های گردشگری هست که مقابل تمام مکان‌های دیدنی ایستگاه دارد و با پرداخت حدود ۲۰ یورو می‌توانی تمام روز از آن استفاده کنی. در زمان استفاده از این اتوبوس‌ها، فهمیدم رانندگی در ایتالیایی کمی با رانندگی در جاهای دیگر دنیا فرق دارد و ممکن است هر لحظه کسی بدون راهنما زدن جلویت بپیچد! پس با من به رم بیایید.

ادامه در صفحه ۱۹ ▶

ببست و دومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی در راه است

یک بود و یک نبودهای ۱۵ نوجوان قصه‌گو!



و «مریم منصوری» از کرمان، «الهام پروره» و «آیدا عباسی» از کهگیلویه و بویراحمد، «محترم حجت‌شمایی» از گیلان، «مرجان حسینی‌نستایی» از مازندران، «هانیه اعتمادیان» و «زهره لازمی» از یزد برای حضور در مرحله‌ی نهایی معرفی شدند. نوجوانان با موضوع «قصه‌ی زندگی من» و با شعار «آینده ساختنی است!» در این جشنواره در بخش صحنه‌ای حضور دارند. اما بخش دیگر جشنواره، بخش ۹۰ ثانیه‌ای بود که همه‌ی علاقه‌مندان می‌توانستند در آن شرکت کنند.

بخش صحنه‌ای این جشنواره هم به شکل سسنی و مدرن برگزار می‌شود. در بخش صحنه‌ای سنتی، شرکت‌کنندگان باید به شیوه‌ی کلاسیک و بدون ابزار، قصه بگویند، اما در بخش مدرن شرکت‌کنندگان به شیوه‌های مدرن و نو قصه‌ی خود را تعریف می‌کنند. البته می‌توانند در این بخش از ترانه، آواز و موسیقی هم بهره ببرند. مرحله‌ی پایانی ببست و دومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی از ۲۶ تا ۳۰ آذر در تهران، خیابان حجاب، مرکز آفرینش‌های فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار خواهد شد.

امسال ۱۵ قصه‌گوی نوجوان در ببست و دومین جشنواره‌ی بین‌المللی قصه‌گویی به مرحله‌ی پایانی جشنواره‌ی قصه‌گویی راه یافتند. امسال نوجوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله می‌توانستند در این جشنواره شرکت کنند. آن‌ها باید در سایت جشنواره ثبت‌نام و بعد قصه‌های ۱۵ دقیقه‌ای خود را در سایت بارگذاری می‌کردند. این نوجوانان از مرحله‌ی استانی به مرحله‌ی کشوری وارد می‌شوند؛ یعنی شرایط شرکت در این جشنواره، برای نوجوانان شرکت‌کننده با شرکت‌کنندگان بزرگسال متفاوت است. به گزارش هفته‌نامه‌ی دوچرخه و به نقل از روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، از میان نوجوانان قصه‌گوی برگزیده‌ی ۳۱ جشنواره‌ی استانی، ۱۵ نوجوان با رأی مثبت انتخاب‌راهی مرحله‌ی پایانی شدند.

بنا به اعلام دبیرخانه‌ی جشنواره «میرهادی احمدوندی» از آذربایجان شرقی، «سمانه موسوی» و «الیا عزتی» از البرز، «مریم باسطی» و «زهره شاکری» از ایلام، «حنانه جواد» از تهران، «یکتاسادات بیدختی» از خراسان رضوی، «آوا گواشیری»

بیت‌کوین مفت گران است!

● طویا ویسه



چندوقت پیش، پدرم داشت اخبار گوش می‌کرد. او خبری درباره‌ی بیت‌کوین شنید. ۳۵۴ دستگاه استخراج ارز دیجیتال (بیت‌کوین) به ارزش ۱۲۶ میلیارد ریال کشف شد!

پدرم با تعجب پرسید: «بیت‌کوین دیگر چیست؟ این روزها مدام از بیت‌کوین می‌گویند؛ این دیگر چه مزخرفی است؟» من مثلاً داشتم درس می‌خواندم؛ مثلاً حواسم به حل مسائل ریاضی بود؛ همان‌طور که به کتابم خیره شده بودم گفتم: «پدر جان، بیت‌کوین، نوعی پول است. درست مانند طلا و نقره...»

پدرم خیره‌خیره نگاهم کرد. حتماً توی دلش می‌گفت ادامه بده پسرم یا من فکر کردم دوست دارد ادامه بدهم یا خواستم بهره‌ی هوشی‌ام را نشان بدهم که چقدر اطلاعات عمومی خوبی دارم. نمی‌دانم؛ حس کارشناسان اقتصادی به من دست داد. عینکم را جابه‌جا کردم و کتابم را بستم و شروع کردم به سخنرانی.

سخنرانی‌ام را این‌جور ادامه دادم: «بشر سال‌هاست که برای مبادلات و تجارت از طلا و نقره استفاده کرده است. بعد اسکناس‌ها متداول شدند و بعد تراکنش بانکی را داشتیم. بیت‌کوین، نوعی پول و وسیله‌ی تجارت، مبتنی بر اینترنت است و در این موضوع بیش‌تر به حواله‌ها و تراکنش‌های بانکی شبیه است.»

برایش توضیح دادم: «متوجه شدید؛ بیت‌کوین، یک پول یا ارز دیجیتالی است که به‌صورت الکترونیکی توزیع و استفاده می‌شود. شبکه‌ی این ارز دیجیتال به صورت غیر متمرکز و کاربر به کاربر است. هیچ‌شخص یا نهادی این شبکه را کنترل نمی‌کند.»

پدرم گیج شده بود و با خشم پرسید: «از کدام گوری آمده است؟» - معلوم نیست؛ اما یک ژاپنی به نام مستعار «ساتوشی ناکاموتو» خود را متولی بیت‌کوین معرفی کرده است. پدرم پرسید: «کدام کشورها قبولش دارند؟»

می‌گویم: «نوعی ارز و نظام پرداخت جهانی با کارکردهای مشابه پول بی‌پشتوانه است، ولی از نظر حقوقی هنوز هیچ‌کشوری آن را به‌عنوان پول قانونی به رسمیت نشناخته است!»

پدرم مشغول عوض کردن کانال‌های تلویزیون شد و گفت: «مفت گران است.» بعد هم مثل همیشه که سؤال می‌کند و من سعی می‌کنم درست به او پاسخ بدهم؛ می‌گوید به جای این اطلاعات عمومی که بلغور می‌کنی کمی درس می‌خواندی بهتر نبود؟ وضع را نمی‌بینی؟ از نرخ تورم خبر نداری؟ چه‌قدر باید برای این کلاس‌های

تو پول بدهم؟ من که بیت‌کوین هم در بساط ندارم. سمر را می‌اندازم پایین و باز به خودم لعنت می‌فرستم که دیگر در این نوع مکالمه‌ها شرکت نکنم. می‌خواهم بگویم

تقصیر من است که به سؤال شما پاسخ دادم؛ در حالی که می‌دانم همیشه آخر این بحث‌ها این‌طور تمام می‌شود! اما چه کار کنم؟ پدرم است و دوستش دارم. هر چند خیلی سریع و راحت توی ذوقم می‌زند! کتابم را باز می‌کنم و پدرم دوباره چشم می‌اندازد به تلویزیون و به بیت‌کوین ناسزا می‌گوید...

در فرهنگسرای اشراق برگزار می‌شود

نهمین جشن انار

معرفی کتاب. قبل از حضور در این جشنواره می‌توانید از برنامه‌های هرروز آن در سایت و صفحه‌ی این فرهنگسرا در فضای مجازی خبردار شوید.

این جشنواره از روز شنبه، دوم آذر و به مدت ۱۸ روز در فرهنگسرای اشراق برگزار می‌شود. در این جشنواره علاوه بر انار و محصولات آن، صنایع‌دستی و سوغات شهرهای مختلف هم عرضه می‌شود. نشانی: فلکه‌ی دوم تهرانبارس، انتهای خیابان جشنواره، فرهنگسرای اشراق شماره‌ی تماس: ۷۷۳۵۴۷۳۵

نوجوانان و بزرگسالان! برای هر کدام از این گروه‌های سنی هم برنامه‌های مخصوصی وجود دارد که نسبت به سال‌های قبل تغییر کرده است؛ برنامه‌هایی مثل اجرای نمایش، خیمه‌شب‌بازی، موسیقی اقوام، مبادله و مشاوره‌ی کتاب، قصه‌گویی و

در حال و هوای پاییزی زمستانی شهر تهران، قرار است جشنواره‌ای پاییزی برپا شود؛ جشنواره‌ای که انارها از گوشه‌گوشه‌ی ایران دور هم جمع می‌شوند تا به دست انارخوران بیفتند. به گزارش خبرنگار هفته‌نامه‌ی دوچرخه در این جشنواره، همه دعوت‌اند؛ کودکان،



در جیبم کتابخانه دارم

● نفیسه مجیدی زاده

این گزارش را در یک روز برفی می نویسم؛ روزی که خیابان ها قفل شده، سرما تا مغز استخوان را می سوزاند و ترافیک شدید است، مثل همان روزی که هوا آلوده بود، خیابان را دود گرفته بود و من در تاکسی، منتظر تماسی تلفنی برای گفت و گو درباره ی کتاب خوانی مدرن بودم.

آن روز در بین ترافیک و دود، حواسم پرت شد و بخشی از قصه را از دست دادم؛ و حالا ادامه ی قصه را هم می شنوم...

ندارند، اما دوست دارند کتاب بخوانند. اما در نهایت برای شنیدن کتاب صوتی هم به همان خلوتی نیاز داریم که موقع کتاب خواندن دنبال آن هستیم.»

گفت و گو که تمام می شود، بقیه ی مسیر را پیاده می روم و باز صدای قصه گو گوشم را پُر می کند...

ما مثل بچه های قصه های پریان، حرف می زدیم و امیدوار بودیم که با خوب بودنمان خورشید را از مخفیگاهش بیرون بکشیم...

کتاب دیگر کلاسیک نیست

جالب است در این قصه، باران می بارد و پشت سر من گُر و گُر برف. یادم هست علیرضای نوجوان که به کتاب علاقه مند است، گفته بود دوست دارد واژه ها را ببیند.

کتاب صوتی دوست ندارد، چون حواسش پرت می شود. بیش تر نوجوانانی که با آن ها صحبت کردم هم همین را گفتند. حتی «فرهاد حسن زاده» هم همین را گفت.

با فرهاد حسن زاده، نویسنده ی نام آشنای ادبیات کودک و نوجوان و نامزد جوایز «هانس کریستین آندرسن» و «آسترید لیندگرن» گفت و گو کردم. او گفت: «کسانی که اهل مطالعه و کتاب خواندن هستند از فناوری و فضای مجازی استفاده می کنند و

هدفون را روی گوشم می گذارم؛ تصمیم دارم در راه، کتاب گوش بدهم. یادکست ها و کتاب های صوتی زیادی در تلفن همراهم دارم، اما همیشه موقع گوش دادن حواسم پرت می شود. وقتش است که بالاخره روی تمرکزم کار کنم. قصه آغاز می شود و گوش

در جیبم می رود.

داستان «خانه ی ساحلی ما»:

توی خشک شویی با مادرم، پشت زن غریبه ای ایستاده بودیم. به قول مادرم...



برای پدرم اصلاً فرقی نمی کرد برود تعطیلات یا نه! دوری از خانه، بدخلقی و مضطربش می کرد، اما مادرم واقعاً عاشق اقیانوس بود...

صدای مجازی

یادم است دیروز با نوجوانی کتاب خوان صحبت کردم که در رشته ی کامپیوتر در هنرستان درس می خواند. او به شدت به کتاب خانه های مجازی علاقه داشت و برایم گفت که همیشه کتاب خانه اش در جیبش است.

اما هستی گفت که ترجیح می دهد به جای شنیدن قصه، موسیقی گوش بدهد و قصه را هم به وقتش بخواند! راننده که در ترافیک خسته شده، محکم روی ترمز زد و ما به جلو پرتاب شدیم. اما قصه گو در گوشم آرام می خواند...



ما خانواده ی خوش شناسی بودیم و هرکسی در اطراف ما اجازه داشت دوروبرمان شسنا کند یا در ماسه های ما چاله بکند. اما وقتی هوا بارانی بود حالمان گرفته می شد...



● دماسنج

اما حتی در کتاب های دیجیتال هم این لذت منتقل می شود. خیلی شرکت ها، کتاب های دیجیتال را تهیه کردند که وقتی صفحه را حرکت می دهی، کتاب ورق می خورد و این می تواند لذت ورق خوردن صفحه ها و لمس کلمه ها را حفظ کند.

آخر کار

قصه تمام شد و من انتهایش را نشنیدم! تعجب می کنم چرا آن روزها که مادر بزرگم قصه می گفت، حواسم پرت نمی شد. شاید چون به گفته ی توزنده جانی، آن قصه گویی با این تعریفی که از ادبیات داستانی امروز داریم فرق دارد.

بخش هایی از داستان «خانه ی ساحلی ما»، نوشته ی دیوید سداریس، ترجمه ی یاسر مالی با صدای بهروز شعیبی/ تهیه شده از سوی ماهنامه ی مشهری داستان

یک کوهکشان عجیب

مراقبم روی برف ها لیز نخورم و یادم می آید همین یکی دو روز قبل حتی برای نفس کشیدن هوایی نداشتم. البته پس از روزهای برفی، دوباره شهر سرد می شود

و هوا هم وارونه! شاید الآن که این مطلب را می خوانید، باز هم هوا آلوده شده است. حسن زاده در آن روز که هوا آلوده بود؛

گفت: «دنیای مجازی و دیجیتال، فضای عجیبی است؛ مثل کپکشانانی است که همه چیز در آن هست و شما کی و کجا بتوانی با تور پروانه گیری، چیزی از آن بگیری.

وقتی من کتاب صوتی گوش می دهم، نمی توانم تمرکز کنم و ذهنم پرش دارد، اما اخیراً پادکست «فردوسی خوانی» را گوش می دهم و برایم جذاب است. در واقع به نوعی ادبیات هم با این عرصه ارتباط و پیوند پیدا می کند و فناوری، باعث تقویت ادبیات هم

می شود و نباید از آن ترسید و نگران بود.» و قصه گو ادامه می داد...



این خاطره می گوید که ما زمانی خانواده ی شادایی بودیم، مادرمان جوان و سالم بود، پدرمان می توانست با بشکنی هر چه را می خواستیم بهمان بدهد و ما همگی سر نام گذاری بخت خوبی که به ما رو کرده بود رقابت می کردیم...

لذت ورق زدن کتاب

توزنده جانی گفته بود: «بشر هر چه قدر پیشرفته تر می شود، حسرت این که چیزی را در دستش بگیرد، بیش تر می خورد. کار کردن با دست، ارتباط صمیمانه ای با ذهن دارد. اختراع ها، حاصل این است که ذهن فکر کرده و دست ساخته است. در کتاب های صوتی این ارتباط قطع می شود،



بدون این که بافنده باشی!

● پگاه شفتی

این خاصیت دنیای فناوری است؛ دنیایی جادویی که آدم ها می توانند در این فصل سرما، لباس های مورد علاقه ی خودشان را بیافند، بدون این که بافتنی بلد باشند!

بافنده ی هوشمند

پژوهشگران دانشگاه «ام آی تی» آمریکا، نرم افزاری طراحی کرده اند که می تواند با کمک دستگاه بافندگی، کلاه و دستکشی بیافد که هر شخصی خودش طراحی کرده است. این نرم افزار فعلاً روی رایانه اجرا می شود و می تواند از طراحی تا بافت را به طور خودکار انجام دهد. کاربر می تواند با کمک این برنامه، الگوی بافتنی مورد علاقه اش را طراحی کند و بعد آن را به ماشین بافندگی بسپارد و لباس ابداعی زمستانی اش را پس از مدت کوتاهی از ماشین تحویل بگیرد.

به لطف این برنامه همه می توانند لباس بافتنی طراحی خودشان را ببوشند، حتی بدون این که بافنده باشند. فرقی نمی کند؛ کلاه، شال، دستکش، زیورآلات بافتنی و... با کمک این نرم افزار یک گل، گربه یا هر طرحی که مورد نظر کاربر است به راحتی روی لباسش نقش می گیرد. دستگاه بافنده مجهز به کاموهای رنگارنگ است و هر طرحی را که تحویل بگیرد، بلافاصله می بافت.

دوست داری علامت ابداعی تو و دوستت روی دستکشی های زمستانی تان نقش ببندد؟ شاید به این زودی نه، ولی دنیای فناوری به تو قول می دهد که در آینده

طرح های شخصی ات را با کمک همین ابداع ها روی لباس مردم یا خودت خواهی دید. درست است که هیچ وقت زیباتر از لباس های بافتنی دست بافت مادر بزرگ ها پیدا نخواهد شد، اما معمولاً بافتنی های دست بافت، اشتباه های سهوی کوچکی دارند. اشتباه هایی که هرگز در حاصل کار

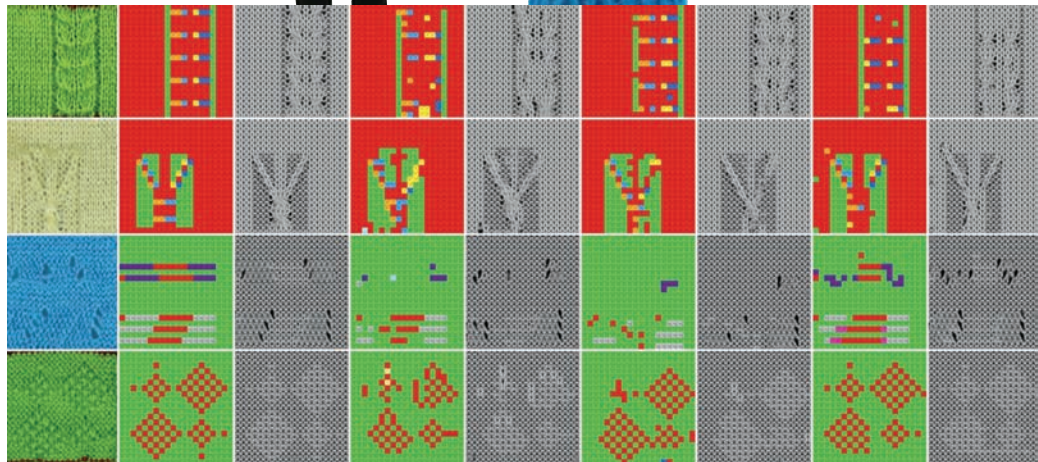
بافنده ای هوشمند پیدا نخواهد شد و این از مزیت های این اختراع است و کاربر می تواند لباسش را صد درصد بدون اشتباه های مرسوم بافندگی تحویل بگیرد. کاربر می تواند لباسی را که حاصل خلاقیت خودش بوده، حتی بدون یک خوردگی یا

گره اشتباه به تن کند!

با این حال این نوع بافتنی ها، قطعاً از لحاظ جذابیت به پای بافتنی های دست بافت مرسوم بافندگی تحویل بگیرد. استفاده از این سیستم جدید، کاربر می تواند لباسی را که حاصل خلاقیت خودش بوده، حتی بدون یک خوردگی یا



● لوح نقره ای



نمونه ای از الگوهای طراحی شده در این نرم افزار



مثلاً وقتی دلت یک دست بند جالب می خواهد...



رم هم مثل خیلی از شهرهای توریستی دنیا، پر است از کافه‌ها و رستوران‌هایی که در پیاده‌روها بساط پذیرایی از میهمانان خود را فراهم می‌کنند؛ جایی که فروشندگهای دوره‌گرد، نوازنده‌ها و سیرک‌بازان هم مشغول هنرنمایی‌اند.

در آخرین روز اقامت در این شهر بی‌نظیر، از ساختمان یادواری و ویکتور امانوئل دوم، پادشاهی در قرن نوزدهم هم دیدن کردم که معماری خاص و چشم‌انداز شگفت‌انگیزی به شهر داشت. مشابه این چشم‌انداز را در بالای میدان «پیتزا دل پوپو» هم دیده بودم که به معنی میدان مردم است.

در مسیر قدم‌زدنم به سمت این میدان، از خیابانی گذشتم، پر از مغازه‌های لباس با برندهای معروف ایتالیایی. حتماً می‌دانید که ایتالیا و فرانسه حرف اول را در صنعت مد می‌زنند.

در شب آخر اقامتم، در میدان پله‌های

رم، می‌توان به معبد رومی پانتئون از شگفتی‌های معماری جهان، فواره‌ی تروی بزرگ‌ترین فواره‌ی جهان با قدمتی چندصدساله و قلعه‌ی سنت‌آنجلو اشاره کرد که در کنار رودخانه‌ی تیبر واقع شده است؛ رودی که ۴۰۶ کیلومتر طول دارد، از وسط رم عبور می‌کند و می‌توان از روی پل‌های متعددی، منقش به نگاره‌هایی بر روی سنگ‌های آهکی از آن عبور کرد. نمی‌توان از شهر رم در ایتالیا نام برد و به آشپزی ایتالیایی اشاره نکرد. من معتقدم مردم جهان در آشپزی و هنر غذاپختن مدیون ایتالیایی‌ها هستند. پیتزا و پاستا دو غذای اصلی این شهر است و در هر رستورانی می‌توان آن را سفارش داد و مزه‌ی اصل این غذاها را چشید. از مواد اصلی در آشپزی ایتالیایی، می‌توان به انواع پنیرها، پونه‌ی کوهی، سرکه بالزامیک، قارچ، زیتون و گوجه‌فرنگی اشاره کرد.

نکته‌ی بسیار جالب در شهر رم آن است که کوچک‌ترین کشور دنیا در دل این شهر واقع شده است؛ واتیکان. شهری با مساحت ۰/۴۴ کیلومتر مربع و ۸۰۰ نفر جمعیت که در سال ۱۹۲۹ میلادی بنیان نهاده شد. طبیعتاً امکان ورود به این کشور را نداشتیم، ولی می‌شد در ورودی آن را از نزدیک دید که در کلیسای سن‌پی‌پر واقع شده و توسط «برامانت»، «میکل آنژ» و «برنینی»، به شکل یک کلید، به معنی کلید ورود به بهشت طراحی شده است. باور عمومی این است که این کلیسا، محل دفن پیترو مقدس از حواریون مسیح است. برای ورود به کلیسا دو ساعت در صف ایستادم که ارزشش را داشت، چرا که معماری، تزئینات و طراحی این کلیسا مسحورکننده و مزین به مجسمه‌های تدارکی که برای حمله به ایران دیده بود. دوره‌ی طلایی امپراطوری روم تا قرن دوم ادامه داشت و پس از آن وارد دوره‌ی افسول خود شد. نهایتاً «کنستانتین» در قرن چهارم پس از میلاد، آیین مسیحی را دین رسمی رم اعلام و مسبب شروع دوره‌ی موسوم به قرون وسطی شد.

در کنار کولوسئوم، شهر باستانی رم واقع شده است. شهری که در قرن هشتم پیش از میلاد بنا شد و تا قرن پنجم پس از میلاد و هم‌زمان با فروپاشی امپراطوری روم غربی، عظمت خود را حفظ کرد. دیدن ویرانه‌های این شهر مرا ناگهان تبدیل به پسرپچه‌ای رمی کرد که در میان ستون‌های شهر مشغول بازی است. این شهر، میزبان بازگانی از آسیا و تمام اروپا بوده که در حال داد و ستد کالاها می‌بودند. نمی‌شود از رم حرف زد و از «ژولیوس سزار» یا همان «قیصر کبیر» حرفی نزن؛ کسی که با قدرت بی‌رحمانه‌ی خود به اختلافات داخلی پایان داد و مسبب دوام امپراطوری روم شد. او در سال ۴۴ پیش از میلاد و در سن ۵۶ سالگی، به دست چند سنا تور شد؛ درست سه روز قبل از تدارکی که برای حمله به ایران دیده بود. دوره‌ی طلایی امپراطوری روم تا قرن دوم ادامه داشت و پس از آن وارد دوره‌ی افسول خود شد. نهایتاً «کنستانتین» در قرن چهارم پس از میلاد، آیین مسیحی را دین رسمی رم اعلام و مسبب شروع دوره‌ی موسوم به قرون وسطی شد.



ادامه از صفحه ۱۷

شهر پر بود از قیات‌های کوچک قدیمی که به‌نظم می‌تواند یکی از نمادهای ایتالیا باشد.

اولین جایی که برای بازدید در گشت‌گذار اتوبوسی پیاده شدم، ایستگاه «کولوسئوم» بود؛ تماشاخانه‌ای با ۸۰ ورودی در شهر رم و با ظرفیتی بین ۵۰ تا



قدم‌زدن در بزرگ‌ترین موزه‌ی جهان!



آن‌ها برای جلب توجه دولت محلی، دادخواستی تنظیم کردند و برای جمع‌آوری امضا در قسمت کنترل بار و کنترل گذرنامه در فرودگاه بالی، مجوز گرفتند. آن‌ها توانستند برای دادخواستشان بیش از ۱۰۰ هزار امضا جمع کنند. با این حال «گنگ‌کو پاستیکا»، فرماندار بالی، تحت تأثیر قرار نگرفت و پس از یک سال و نیم تلاش، هر بار در خواست ملاتی و ایزابل برای ملاقات با او رد شد. تا این که این دو خواهر تصمیم به اعتصاب غذا گرفتند؛ تصمیمی که از سفر آن‌ها به هند و دیدن خانه‌ی «مهاتما گاندی» الهام گرفته شده بود. البته آن‌ها به دلیل سن و سالشان، اعتصاب غذا را با نظارت متخصص رژیم غذایی انجام دادند که البته این اعتصاب غذا تنها به فاصله‌ی طلوع غروب خورشید طول کشید. ۴۴ ساعت بعد، پلیس آن‌ها را به سمت فرمانداری همراهی کرد و ملاتی و ایزابل با فرماندار بالی تفاهم‌نامه‌ای امضا کردند که به مردم بالی کمک کنند کیسه‌های پلاستیکی را تا مدتی کنار بگذارند.

پروژه‌های جهانی

تا زمان نزدیک‌شدن به آن زمان، دخترها شروع به ترویج مصرف مجدد کیسه‌های پارچه‌ای کردند و فروشگاه‌هایی را هم که فروش کیسه‌های پلاستیکی را متوقف کرده بودند، در شبکه‌های اجتماعی معرفی

کردند تا ایده‌ی خود را درباره‌ی پلاستیک‌ها عملی کنند و سازمانی را به نام «بای‌بای کیسه‌های پلاستیکی» به‌وجود آورند که نیروی جوان آن را اداره می‌کنند. یکی دیگر از کارهای این دو خواهر، این است که همراه با دوستانشان در فرودگاه بالی جمع می‌شوند و از هر تازواری که به بالی می‌آید می‌پرسند: «با خودتان کیسه‌ی پلاستیکی آورده‌اید یا نه؟» و کیسه‌های پلاستیکی مسافران را با کیسه‌های پارچه‌ای عوض می‌کنند.

آن‌ها به شهرهای گوناگون جهان نیز مسافرت می‌کنند که مهم‌ترین این سفرها، سخنرانی آن‌ها در همایش جهانی «تد» (TED) و سازمان ملل متحد در نیویورک برای روز جهانی اقیانوس‌ها در سال ۲۰۱۷ میلادی بوده است. ملاتی و ایزابل در متن سخنرانی‌شان در تد اعلام کردند: «تنها پنج‌درصد از کیسه‌های پلاستیکی در بالی بازیافت می‌شود، اما این جزیره، روزانه ۸۰۰ مترمکعب زباله تولید می‌کند که معادل ساختمانی ۱۴ طبقه است.» ملاتی اضافه می‌کند: «در کنار تمامی موفقیت‌ها، مطمئناً چالش‌هایی هم داشتیم؛ مخصوصاً سروکله‌زدن با دولت تا آن‌ها را به سمت راه درست حرکت دهیم.»

نگاهی به تلاش‌های محیط‌زیستی «ملاتی» و «ایزابل»، خواهران نوجوان اندونزیایی

ما از آینده آمده‌ایم

ظاهر نم‌رودی

جایی شروع می‌شود که وقتی ۱۲ و ۱۰ ساله بودند، در مدرسه‌شان درسی درباره‌ی رهبران بزرگ و تأثیرگذار جهان مثل «نلسون ماندلا» و «مارتین لوتر کینگ» خواندند. آن‌ها از همان لحظه فکر کردند که به عنوان یک نوجوان، چه کاری می‌توانند برای جزیره‌ی بالی انجام دهند؟ ملاتی می‌گوید: «هیچ جای فراری نیست. پسماند پلاستیک، مشکلی است که به‌طور جدی با آن روبه‌رو هستیم و فکر کردیم درباره‌ی این موضوع، چه کسی قرار است کاری بکند؟» به‌جای صبر کردن و بزرگ‌شدن، آن‌ها تلاش

پس از چین است و تخمین زده می‌شود پسماند پلاستیک این کشور، ۱۰ درصد از کل آلودگی پلاستیکی دریاها را تشکیل دهد. حجم زیاد زباله در آب‌ها باعث می‌شود هر سال وقتی فصل‌های بارانی از راه می‌رسند و بادهای می‌وزند، سواحل بالی از فصل پسماند آسیب ببینند. دولت محلی، این اتفاق را کم‌اهمیت جلوه می‌دهد و در این شرایط آن را پدیده‌ی طبیعی می‌نامد، اما ریشه‌ی آن، سیستم ضعیف مصرف و کمبود آموزش درباره‌ی مشکل زباله است.

در میان تمام این آشفته‌گی‌ها، داستان ملاتی و ایزابل از

در اطراف محل زندگی همه‌ی ما، مشکلات زیادی هست که از وجود آن‌ها رنج می‌بریم و نمی‌دانیم برای حلشان باید چه کار کنیم. ما نوجوان‌ها همیشه از خودمان می‌پرسیم آن قدر بزرگ شده‌ایم تا به مبارزه با این مشکلات برویم؟

اما «ملاتی» و «ایزابل»، دو خواهر اندونزیایی اهل جزیره‌ی بالی ۱۷ و ۱۵ ساله، منتظر بزرگ‌شدن نماندند آن‌ها تصمیم گرفتند از نوجوانی در محیط زندگی‌شان تغییر ایجاد کنند و محل زندگی‌شان را به‌جای بهتری تبدیل کنند.

اندونزی، دومین کشور بزرگ جهان از لحاظ آلاینده‌های پلاستیکی



